

اختلاف بر سر اصول

گروه سیاسی: در غالب گزارش‌های تصویری رسانه‌های آمریکایی از ایران، آن طرح بزرگ حک شده بر دیوار اواسط خیابان کریمخان نمایش داده می‌شود که با جمله «مرگ بر آمریکا» تعدادی بسب را به سمت پرچم ایالات متحده نشانه رفته است. گاهی هم نوشته‌های جلوی ساختمان سفارت سابق آمریکا در گزارش‌های رسانه‌های غربی دیده می‌شود که با جملاتی ضدآمریکایی و تمثیل‌هایی برای معرفی آمریکا بعنوان «خونخوار بشریت»، قوت ستیزه‌جویی جمهوری اسلامی در برابر دشمن شماره یک خود را به نمایش می‌گذارد. گزارشگران غربی همچنین برای برانگیختن مخاطبان خود و خطرناک نشان دادن دولت ایران، صحنه‌های گروهانگیری دیپلمات‌های سفارت آمریکا را در سال ۵۸پخش می‌کنند و به این ترتیب، مستنداتی برای توجیه سیاست‌های خصمانه کاخ سفید در قبال تهران ارائه می‌دهند.

در تلافی این اقدام‌های رسانه‌های آمریکایی، رسانه‌های ایران نیز با پشت گرمی حمایت بی‌دریغ دولتی، دخالت‌های آمریکا در حوادث ترازیک تاریخی معاصر نظیر فرماندهی کودتای ۲۸مرداد، سنگ‌اندازی در روند انقلاب اسلامی و حمایت نظامی از عراق در جنگ ۸ساله علیه ایران را یادآور می‌شوند تا عمق خصومت دوجانبه تهران-واشنگتن از یاد نرود. به واسطه این الگوهای رسانه‌ای، خصومت ۲۷ساله ایران و آمریکا چون زخمی کهنه که سر باز کند همواره التهاب‌آفرین بوده است. علاوه بر اینکه سران دو کشور نیز به اقتضای احوال خود، گاهی نمک به این زخم کهنه می‌پاشند تا چشم‌اندازهای دوردست برقراری مجدد رابطه از دست برود.

در ۲۷سال پرتنش البته بوده است دوره‌هایی که با فروکش کردن موقت آتش جنگ لفظی میان ایران و آمریکا، فرصتی برای برقراری ارتباط دیپلماتیک میان دو کشور ایجاد شده باشد، چه آن زمان که در سال‌های پایانی جنگ، «مک فارلین» با یکپ و انجیل به نشانه صلح راهی تهران شد، چه زمانی که وزیر امور خارجه اسبق آمریکا به نقش ایالات متحده در کودتای ۲۸مرداد اقرار کرد، چه وقتی که محمد خاتمی از امیدواریش برای فرو ریختن دیوار بی‌اعتمادی میان دو کشور سخن به میان آورد و چه زمانی که در سازمان ملل متحد بین کلیتون خود را آماده کرده بود تا با احوال‌پرسی دیپلماتیک با همتای ایرانی اش، باب‌گفت‌وگوها را پس از سال‌ها تخصص باز کند. اما هر بار به دلیلی امکان برقراری روابط از دست رفت. لورفتن ماجرای مک فارلین، رسوایی بزرگی برای دولت واشنگتن ایجاد کرد، اعتراف آلبرایت به پذیرش نقش آمریکا در کودتای ۲۸مرداد، با واکنش به نسبت سرد جمهوری اسلامی مواجه شد، امیدواری محمد خاتمی به فرو ریختن دیوار



بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن با حمله به اتوبوس توریست‌های آمریکایی در تهران بی‌اثر شد و وقتی کلیتون در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل برای دست دادن با محمد خاتمی به هیات دیپلماتیک ایران نزدیک شد، خاتمی خود را پنهان کرد تا تابویی بزرگ همچنان نشکسته باقی بماند و ایالات متحده کماکان شیطان بزرگ جمهوری اسلامی شناخته شود. به این ترتیب، در بیش از ربع قرن مخاصمه دو دولت ایران و آمریکا، فسای مناسبی برای دوجانبه درست به همان شکلی باقی مانده است که در فتردی ۱۳آبان ۵۸و پس از گروهانگیری دیپلمات‌های آمریکایی توسط دانشجویان پیر و خط امام شکل گرفته بود. در تمام این سال‌ها، رگبار اتهام‌های گوناگون از سوی واشنگتن روانه تهران شده و جمهوری اسلامی نیز، پاسخ‌های متقابل خود را به کاخ سفید فرستاده است. یک دعوی ۲۷ساله، با جانمایه ایدئولوژیک و ثابت مسیر خود را ادامه داده و به رغم گذران دوران بحرانی با دوران آرامش، به قوت خود باقی مانده است. با آنکه پس از فروپاشی جبهه کمونیسم، خیال ایالات متحده از بابت دشمن اصلی‌اش در شرق آسوده شده، اما اسلام انقلابی همچنان در محدوده مرزهای ملی ایران، قدرت بلامنازخ خود را حفظ کرده است و واشنگتن از این بابت اظهار نگرانی می‌کند. سران کاخ سفید به دلیل ترس از تزلزل موقعیتشان در خاورمیانه، پذیرای ماهیت نظام ایران نیستند و جمهوری اسلامی نیز در مقام قائل، نه ایالات متحده به الگوی لیبرال دموکرات پشت کرده است. آمریکا نزد جمهوری اسلامی، شیطان بزرگ است و جمهوری اسلامی نیز نزد آمریکا مظهر بنیادگرایی اسلامی است. با این حساب، دل‌خوش کردن به اینکه اتفاق‌هایی نظیر نگارش نامه از سوی رئیس‌جمهور ایران به همتای آمریکایی‌اش، بتواند در روابط خصمانه تهران-واشنگتن تحولی ایجاد کند، بسیار ساده‌اندیشانه به نظر می‌رسد و انتظار می‌رود که در بهترین حالت، چنین اتفاق‌هایی به سرسوزن تجربه‌های ناکام قبلی منجر شود.

نکاه

رقابت آزاد، قوانین نانوشته

پهمن خواجهی

۱- هنگامی که از فیلترینگ و در واقع جلویگری از رجوع کاربران اینترنتی به برخی سایت‌ها سخن به میان می‌آید پیش اکثر نهادهای مسئول و حتی ذهن بخش قابل توجهی از افکار عمومی به سایت‌های غیراخلاقی و ضداخلاقی متمرکز می‌شود که ممانعت از فعالیت اینگونه سایت‌ها و فیلترینگ آنها امری شایع میان کشورهای جهان است. در کشورهایی که فیلترینگ مرسوم نیست آموزش‌هایی به خانواده توسط نهادهای تربیتی داده می‌شود تا از مراجعه نوجوانان و کودکان خود به این سایت‌ها جلوگیری کنند. آسیب‌های اجتماعی و تربیتی و تاثیر منفی اینگونه سایت‌ها بر رشد شخصیتی افراد جامعه و گسترش بی‌بندوباری امری پذیرفته شده در اکثر کشورهای دنیا با هر مذهب و هرگونه نظام سیاسی است.

۲- در برخی کشورها مسئله فیلترینگ محدود به سایت‌های غیراخلاقی نیست بلکه این موضوع دامنه خود را به سمت سایت‌های خبری و اطلاع‌رسانی نیز گسترش می‌دهند. اینگونه کشورها اغلب از تبادل آزاد اطلاعات و دریافت اخبار توسط شهروندان خود از کانال‌هایی به غیر از کانال‌های رسمی و دولتی بیمنکاست هستند و ترجیح می‌دهند اخبار و تحلیل‌هایی که در اختیار جامعه قرار می‌گیرد با جهت دهی واحد و فارغ از هرگونه تکرر باشد. از ارزیابی اینگونه دولت‌ها آن است که این کار می‌تواند جامعه را در سمت و سوی که خود می‌خواهند هدایت کنند. در واقع چنین دولت‌هایی خود را هدایت‌گر جامعه می‌دانند نه اینکه رفتار آنان برآیند خواست جامعه باشد. برنامه اجرایی این کشورها صرفا به فیلترینگ سایت‌های اینترنتی ختم نمی‌شود بلکه بطور کلی عرصه رسانه‌ها را هدف قرار می‌دهند. ایجاد پارازیت بر روی امواج رادیویی و تلویزیونی بیگانه، تحدید مطبوعات، سانسور شدید کتب، جلوگیری از انتشار آرا روشنفکران و دگراندیشان و غیره بخشی از این رفتارها است.



۳- با کاهش تصدی‌گری دولت در امر رسانه‌ها و ایجاد رسانه‌های خصوصی و همچنین با از بین رفتن مرزهای دریافت و انتشار اخبار و در نتیجه تبدیل آنها به رسانه‌های فراملیتی این حوزه تبدیل به حوزه‌ای خود سامان شده است. بر این اساس در دنیای امروز به جای آنکه دادگاهی مسئول رسیدگی به عملکرد رسانه‌ها باشد یا آنکه دولت‌ها خود را موظف بدانند که رسانه‌ها را کنترل کنند، این قانون نپهانی و نانوشته افکار عمومی است که این حوزه را مدیریت می‌کند. در واقع عرصه رسانه به نوعی تبدیل به عرصه عرضه و تقاضا شده است. کیفیت خبر و ذائقه تقاضاکننده، تأمین‌کننده اعتبار رسانه‌هاست. فشارهای دولتی در کنترل رسانه‌ها نه تنها به انتشار اطلاعات صحیح کمک نمی‌کند بلکه نتیجه آن افتادن رسانه‌ها به دام خودسانسوری و کاهش اعتبار رسانه‌های ملی و در نتیجه تلاش مخاطبان برای دریافت خبر از رسانه‌های معتبرتری می‌شود.

منازعه هسته‌ای راه حل دارد

هوشنگ امیراحمدی در گفت‌وگو با کارگزاران:



کیوان مهرگان

■ برای آغاز بحث، اشاره‌ای داشته باشید به بازتاب نامه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در محافل سیاسی آمریکا. نگاه تحلیلگران سیاسی آمریکا به این نامه چه بود؟

وقتی خبر ارسال نامه از سوی رئیس‌جمهور ایران به رئیس‌جمهور آمریکا منتشر شد، شور و حال زیادی در محافل سیاسی و مطبوعاتی ایجاد کرد و انتظارات را بالا برد که پس از ۲۶سال یکی از عالی‌ترین مقام‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه به عالی‌ترین مقام سیاسی اجرایی آمریکا باب گفت‌وگوی مستقیم را باز کرد.

اما پس از اینکه متن نامه منتشر شد، شور و حال اولیه به انتقاد و گلایه تبدیل شد.

■ مهم‌ترین ایرادات و گلایه‌هایی که وارد می‌کردند چه بود؟

اولین ایراد به فرم نامه بود، هیچ رئیس‌جمهوری ۱۸ صفحه‌نامه نمی‌نویسد، هیچ رئیس‌جمهوری هم برای خواندن ۱۸ صفحه‌نامه وقت نمی‌گذارد. این نامه بیشتر شبیه مقاله بود. ایراد دیگر این نامه این بود که نامه می‌خواست آموزشی برخورد کند.

■ آقای دکتر! برخی معتقدند این نامه سد بزرگ مذاکره با سران آمریکا را شکسته و پتانسیل‌هایی برای یافتن یک راه حل راهبردی که منجر به حل مشکل ایران و آمریکا شود ایجاد کرده، به نظر شما چگونه می‌توان از این پتانسیل استفاده کرد؟

صرف‌نظر از انتقاداتی که به این نامه وارد است که البته به نوع دو فرهنگ ایران آمریکا مربوط است و در جای خودش به آن می‌پردازم، این نامه را یک حرکت مثبت ارزیابی می‌کنم. چرا؟ که این دلیل این که بعد از ۲۶سال این اولین بار است که ما شاهد چنین رخدادی هستیم. ثابا برای اولین بار است که یک رهبر عالی‌جمهوری اسلامی با لحن تند سخن نمی‌گوید. حتی در ترجمه انگلیسی آن آقای احمدی‌نژاد، بوش را «عالی‌جناب» خطاب می‌کند. پس حداقل به این دلایل من با شما موافقم که نامه ظرفیتی را برای فعالیت ایجاد کرده است. اما متأسفانه کسانی که از فتح باب مذاکره بین ایران و آمریکا ناخشنودند متن نامه را دست‌انویز، ایراد و بهانه و گلایه قرار می‌دهند البته من راهبردی باشد و تمرکز روی مسائل ایران و آمریکا داشته باشم.

■ آیا این مسئله هم یکی دیگر از ایرادهای این نامه است؟

اولا بیباید روی نکات مثبت این نامه تأکید کنم. این مسئله را هم بگذارید به حساب تنوع فرهنگ یک کشور جهان سوم و فرهنگ آمریکا. فرهنگ آمریکا، صریح، خلاصه و بدون شاخ و برگ است. فرهنگ جهان سوم عکس این مسئله است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد

■ در برخی کشورها مسئله فیلترینگ محدود به سایت‌های غیراخلاقی نیست بلکه این موضوع دامنه خود را به سمت سایت‌های خبری و اطلاع‌رسانی نیز گسترش می‌دهند. اینگونه کشورها اغلب از تبادل آزاد اطلاعات و دریافت اخبار توسط شهروندان خود از کانال‌هایی به غیر از کانال‌های رسمی و دولتی بیمنکاست هستند و ترجیح می‌دهند اخبار و تحلیل‌هایی که در اختیار جامعه قرار می‌گیرد با جهت دهی واحد و فارغ از هرگونه تکرر باشد. از ارزیابی اینگونه دولت‌ها آن است که این کار می‌تواند جامعه را در سمت و سوی که خود می‌خواهند هدایت کنند. در واقع چنین دولت‌هایی خود را هدایت‌گر جامعه می‌دانند نه اینکه رفتار آنان برآیند خواست جامعه باشد. برنامه اجرایی این کشورها صرفا به فیلترینگ سایت‌های اینترنتی ختم نمی‌شود بلکه بطور کلی عرصه رسانه‌ها را هدف قرار می‌دهند. ایجاد پارازیت بر روی امواج رادیویی و تلویزیونی بیگانه، تحدید مطبوعات، سانسور شدید کتب، جلوگیری از انتشار آرا روشنفکران و دگراندیشان و غیره بخشی از این رفتارها است.

۳- با کاهش تصدی‌گری دولت در امر رسانه‌ها و ایجاد رسانه‌های خصوصی و همچنین با از بین رفتن مرزهای دریافت و انتشار اخبار و در نتیجه تبدیل آنها به رسانه‌های فراملیتی این حوزه تبدیل به حوزه‌ای خود سامان شده است. بر این اساس در دنیای امروز به جای آنکه دادگاهی مسئول رسیدگی به عملکرد رسانه‌ها باشد یا آنکه دولت‌ها خود را موظف بدانند که رسانه‌ها را کنترل کنند، این قانون نپهانی و نانوشته افکار عمومی است که این حوزه را مدیریت می‌کند. در واقع عرصه رسانه به نوعی تبدیل به عرصه عرضه و تقاضا شده است. کیفیت خبر و ذائقه تقاضاکننده، تأمین‌کننده اعتبار رسانه‌هاست. فشارهای دولتی در کنترل رسانه‌ها نه تنها به انتشار اطلاعات صحیح کمک نمی‌کند بلکه نتیجه آن افتادن رسانه‌ها به دام خودسانسوری و کاهش اعتبار رسانه‌های ملی و در نتیجه تلاش مخاطبان برای دریافت خبر از رسانه‌های معتبرتری می‌شود.

■ اکنون دیپلمات‌های ایران چه کاری باید انجام دهند؟

دیپلمات‌ها وظایف تعریف شده‌ای دارند که در چارچوب قرار می‌گیرد. آنان تا یک سطحی می‌توانند فعالیت کنند. ما باید به دنبال نیروهای برویم که آزادتر هستند و درگیر خط قرمزها و چارچوب‌ها نیستند. این نیروی سوم می‌توانند ظرفیت‌های نامه را فعال تر کنند، هر کس مثبت نامه را از جنبه‌های گوناگون تفسیر کنند.

■ هوشنگ امیراحمدی استاد ایرانی دانشگاه‌های کرنل و رانجرز آمریکا در ایران مخالفانی جدی دارد اما در کنار این مخالفت‌ها هواداران دیدگاه‌های او هم پرشمارند. مخالفان امیراحمدی گاه از لفظ تحقیرکننده دلال رابطه ایران و آمریکا از او یاد می‌کنند اما موافقان می‌گویند اطلاعات عینی او از ایالات متحده و تماس‌های این استاد دانشگاه با محافل داخل ایران باعث شده است که امیراحمدی از منابع خبری و تحلیلی قابل اعتمادنا باشد. گفت‌وگوی تلفنی کارگزاران با امیراحمدی با عنایت به نگاه دوم انجام شده است.



■ یعنی لابی‌کنند؟ دقیقاً، آمریکا کشور لابی‌هاست. ■ شورای روابط آمریکائیان و ایرانیان در این زمینه چه کار می‌تواند بکند؟ این شورا تنها لابی است که ایران در آمریکا دارد. رئیس‌جمهور وقتی به نیویورک آمد، بر استفاده از توانایی ایرانیان خارج از کشور تأکید کرد. من هم با ایشان صحبت کردم همین مسئله را تأیید کردند. اما نمی‌دانم چرا دنباله کار گرفته نشد. شورا به عنوان یک نهاد ضدجنگ از تمامی ظرفیت‌ها استفاده می‌کند. اما تأثیرگذاری به منابع قوی‌تری نیاز دارد. یک نکته دیگر این که لابی‌های اسرائیلی ضدایرانی سالانه ۶۰میلیون دلار هزینه می‌کنند که چهره ایران را تخریب کنند. با دکتر محمدجواد ظریف هم صحبت کردم، فهمیدم در این رابطه دستش خالی است.

■ تأثیر این نامه بر پرونده هسته‌ای ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به اعتقاد من پس از این نامه ایران اگر می‌خواهد مناقشه پرونده هسته‌ای خود را حل و فصل کند باید دو کار را انجام دهد و دو کار را انجام ندهد. دو کاری که نباید انجام دهد این است که نگاه توطئه‌آمیز بودن مناقشه هسته‌ای را عوض کند. به این معنا که اگر ایران بر این تصور پای بفرشاد که همه این درگیری‌ها، توطئه است تاگزیر است برای مهار این توطئه‌ها، به برزنامه‌های مشترک را مسائل فرهنگی

مشترک را مسائل فرهنگی مسئله را پیچیده می‌کند. کار دومی که ایران نباید انجام بدهد این است که نباید آمریکا را در سازمان ملل متزوی کند. متزوی کردن آمریکا در سازمان ملل بزرگ‌ترین خطر برای ایران است. به هر دلیلی ایران، چین، روسیه و اروپا را قانع کند که طرف ایران را بگیرند و آمریکا تنها بماند، خطرناک می‌شود. ■ مگر به انزوای سیاسی آمریکا منجر نمی‌شود. این می‌تواند موفقیت بزرگی برای ایران باشد؟

بله! اما آمریکا خود را قدرتمند می‌داند. اگر توسط ایران از یزوله بشود سریع به سمت برخورد نظامی با ایران پیش می‌رود، چون تحمل انزوا و شکست سیاسی را ندارد. آمریکا‌های پس از عراق به هیچ وجه زیربار شکست نمی‌روند، به هر کاری دست می‌زنند تا ثابت کنند شکست نخورده‌اند.

■ دو کاری که ایران باید انجام بدهد کدام است؟ اگر دو کاری را که نباید انجام بدهد، واقعا انجام ندهد، ایران اولین کاری که باید بکند این است که خودش را با آمریکا نزدیک کند. اهمیت این نامه آقای احمدی‌نژاد اینجا مشخص می‌شود در مجموع می‌توان آن را حرکت خوبی قلمداد کرد. چون آمریکا به این نقطه رسیده است که ایران آمریکا را به حساب آورده است. برای جایگاه و اهمیت قائل است به آمریکا پرستی‌بخشیده است. و این مهم است چون ایران به جای روسیه، چین و اروپا، آمریکا را هدف و مخاطب قرار داده است.

کار دومی که ایران باید انجام بدهد این است که بین دو آمریکایی که وجود دارد، تفاوت قائل شود. ما در آمریکا دو آمریکا داریم. یک آمریکایی

آمریکا حل‌شود. شاید مسئله آنگونه که ما به زبان می‌آوریم آسان باشد اما راهی جز این نیست.

■ شما در یکی از مصاحبه‌هایتان، مسئله هسته‌ای را یک تله برای به دام انداختن ایران قلمداد کرده‌اید. وقتی آمریکا اینگونه می‌اندیشد چگونه می‌توان به سراغ دیگر گزینه‌ها رفت؟

آمریکا در چهار حوزه به دنبال بهانه‌گیری از ایران بوده است. صلح خاورمیانه که خودآمریکایی‌ها هیچ حرفی از آن به میان نمی‌آورند. تروریسم که به حمایت‌های ایران از حزب‌الله، حماس و جهاد برمی‌گردد. حقوق بشر و پرونده هسته‌ای، باید دقت کرد که مسئله هسته‌ای ایران

است. آمریکایی‌ها مشکلاتشان جای دیگر است، اصل قضیه ایران و آمریکا، ایران قدرتمند است، ایرانی که اگر هم دشمن مستقیم آمریکا نیست، دوست رقبای آمریکاست و این مسئله برای آمریکا به عنوان دشمنی که داعیه رهبری جهان را دارد قابل قبول نیست. آمریکایی‌ها می‌گویند ما نمی‌توانیم کشوی مثل ایران را، همین جوری رها کنیم پس آمریکا برای اینکه مشکل را حل کند سه راه پیش روی خود می‌بیند. ۱- ایران را قانع کند که با آمریکا همگام شود. شواهد و قراین تصویری غیر از این به ما نشان می‌دهد. ۲- قدرت ایران را کاهش بدهد یعنی با نابودکردن، صنایع، راه‌ها و ساختارهای زیربنایی قدرت ایران را کاهش بدهد. ۳- رژیم را عوض کند. آمریکا برای گزینه آخر بهانه می‌خواهد، مسئله هسته‌ای یکی از این بهانه‌هاست مسئله غنی‌سازی و هسته‌ای و اینگونه مسائل همه‌اش بهانه است. برای متحد کردن دنیا را علیه یزولاند کرد اما فارغ است، روی این بهانه سرمایه‌گذاری کرده‌اند اما فارغ از اینکه حرف‌های من چقدر درست باشد و چقدر غلط (داشتن فناوری انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم را حق مسلم ایران می‌دانم) طبق معاهداتی که ایران به آنها پیوسته، ایران حق دارد از غنی‌سازی اورانیوم برخوردار باشد. اما راه‌حلی که من دارم این است که برای یسکال تمام فعالیت‌های غنی‌سازی خود را معلق کند تا بهانه را از آمریکایی‌های جنگجو بگیرد. این مسئله دو بخش دارد. اول داشتن انرژی هسته‌ای حق مسلم ایران است، دوم ایران با اختیار کامل خود برای مدت یسکال از این حق خود صرف‌نظر می‌کند.

■ خب فایده این مسئله چیست؟ ایران در سال کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی خود را معلق کرد؟ آمریکا برای تحقق گزینه تغییر رژیم بهانه می‌خواهد، اگر ما این بهانه را از او بگیریم، با هیچکدام از سه مسئله دیگری که بیان کردم قدرت متحد کردن دنیا را علیه ایران ندارم. علاوه بر این پس از آن یسکال بیشتر به دولت بوش باقی نمانده است. در آن یسکال چه کار می‌تواند بکند؟

■ ایران تردید دارد که در اساسنامه آژانس تغییراتی به وجود آورند و کشورها را به دو قطب صاحب تکنولوژی هسته‌ای و محروم از این تکنولوژی تقسیم بندی کنند. این نگرانی ایران چگونه باید رفع شود؟ در آن یسکال باقی مانده این نمی‌توانند این کار را انجام بدهند. مهمتر از همه مسئله ما این است که اکنون خطر را از تمامیت ارضی ایران دور کنیم. در پاسخ به کسانی که می‌گویند آمریکا به دنبال بهانه دیگر خواهد رفت، من با قاطعیت می‌گویم، آمریکا رئیس‌جمهور جمع شده‌اند و هیچ بهانه دیگری نخواهد داشت. در هیچکدام از سه مسئله دیگر هیچ کشوری با آمریکا همرا نخواهد شد. این مسئله باعث می‌شود، که نیروها از اطراف آمریکا پراکنده شوند.

■ اصل اول سیاست خارجی آمریکا، براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است. با این سیاست آیا دستیابی به راه‌حلی که به مناقشه ایران و آمریکا پایان بدهد قابل تصور است؟

این مسئله که شما بیان کردید اصل اول سیاست خارجی، جنگ طلبان آمریکاست. آنها به دنبال این سیاست هستند. اما در بین صلح‌جویان آمریکا این سیاست جایگاهی ندارد. مدافعان تز تغییر رژیم در موسساتی چون Hoover و موسسه دانشگاه استفورد جمع شده‌اند و تنها موسسه و نهادی که از صلح بین ایران و آمریکا دفاع می‌کند، شورای روابط ایران و آمریکا است. صلح طلبان آمریکا بیشتر در این نهاد جمع شده‌اند و اصلا به دنبال تغییر رژیم نیستند. البته از تغییر رفتار رژیم در حوزه حقوق بشر آزادی انتخابات دفاع می‌کنند، اما نهایت فشار آنان بر ایران به تحریم‌های اقتصادی محدود می‌شود.

ما دو آمریکا داریم

یکی آمریکای جنگ طلب که مدافعان این تز در وزارت دفاع آمریکا و دفتر معاون اول

رئیس‌جمهور جمع شده‌اند و طیف دیگر صلح طلبان آمریکا هستند که به دنبال تغییر رژیم نیستند

اگر زمینه مشترک سیاسی پیدا شود، مسائل اقتصادی، فرهنگ و مذهبی خود به خود پیدا می‌شود و به این زمینه مشترک سیاسی وصل می‌شود.

■ برای یافتن این زمینه مشترک سیاسی چه باید کرد؟ اول از همه هر دو کشور باید بپذیرند در رابطه با

همدیگر اشتباه کرده‌اند. اگر ایرانی‌ها از کودتای ۲۸مرداد آزرده هستند، آمریکایی‌ها هم از گروهانگیری ناراحتند. آمریکایی‌ها مایلند یک نفر پیدا شود و بگوید این اقدام اشتباه بود و از این مسئله اظهار تأسف کند. دقیقاً مانند کاری که خانم آلبرایت در مورد ۲۸مرداد کرد. دوم، ایران زبان خود را درباره مسئله اسرائیل با زبان سازمان کنفرانس اسلامی تطبیق بدهد. یک زبان دیپلماتیک. چون باید بپذیریم که پیش از آمریکایی‌ها، لابی‌های اسرائیل علیه ایران کار می‌کنند آنها هستند که نمی‌گذارند مشکل ما و آمریکا توانستند، پیدا کنند.

و آمریکا توانستند، پیدا کنند.

اگر زمینه مشترک سیاسی پیدا شود، مسائل اقتصادی، فرهنگ و مذهبی خود به خود پیدا می‌شود و به این زمینه مشترک سیاسی وصل می‌شود.

■ برای یافتن این زمینه مشترک سیاسی چه باید کرد؟ اول از همه هر دو کشور باید بپذیرند در رابطه با همدیگر اشتباه کرده‌اند. اگر ایرانی‌ها از کودتای ۲۸مرداد آزرده هستند، آمریکایی‌ها هم از گروهانگیری ناراحتند. آمریکایی‌ها مایلند یک نفر پیدا شود و بگوید این اقدام اشتباه بود و از این مسئله اظهار تأسف کند. دقیقاً مانند کاری که خانم آلبرایت در مورد ۲۸مرداد کرد. دوم، ایران زبان خود را درباره مسئله اسرائیل با زبان سازمان کنفرانس اسلامی تطبیق بدهد. یک زبان دیپلماتیک. چون باید بپذیریم که پیش از آمریکایی‌ها، لابی‌های اسرائیل علیه ایران کار می‌کنند آنها هستند که نمی‌گذارند مشکل ما و آمریکا توانستند، پیدا کنند.